



عکس: جوادشکر الغزالی، کاتالفا، تهران

گزارشی از حضور گسترده زنان در عرصه های مختلف خدمت رسانی به مدافعان میهن

حماسه لشکر فرشتگان



مادیق صدقگو دکترای رسته پژوهشگر دفاع مقدس

«جنگ که شروع شد، برای همه اعضای خانواده ساک بستم. عزیزالله، حبیب‌الله و حاجی را به سوی جبهه بدرقه کردم و هم‌راه هم ساک چهارم را برداشتم و به خودم چند نفر از خواهران جهادگر به کردستان رفتم تا برای زنان، کلاس‌های آموزشی وفرهنگی برگزار کنیم.»

حاجیه خانم کریمی، مادر دو شهید است و همسرش رزمنده جهادگر، حجاج شکرالله ستوده نیز سال‌هاست به وسایل فرزندان شهیدش رسیده است اما احساس مسئولیت پذیری اش، همچون سال‌های آتش و خون او را دغدغه‌مند کرده است و به آینده نهایی می‌اندیشد که خون هزاران هزار «عزیز و حبیب» نهال آن را پایدار و بارور کرده است؛ «ای کاش به تعداد تگ‌ها و مویرگ‌های بدنم، برسانی داشتم تا همچنان برای آرامش و امنیت این کشور و مردمش، لباس رزم بر تن شان

تاریخ معاصر ایران، شاهد گویایی بر حضور همه‌جانبه و اثرگذار بانوان در عرصه‌های گوناگون مخصوصاً دوران دفاع مقدس است. شیرزنانی همچون حاجیه خانم کریمی که تمام هستی‌شان را عاشقانه و مخلصانه تقدیم آستان حضرت دوست کردند و امروز نیز تجسم عینت عزت و شرافت در عصر حاضرند. بانوانی که در راه آرمان و عقیده، سرافرازانه از آرامش و آسایش و حتی عواطف و احساسات خود چشم‌پوشی کردند و با پیروی از مکتب عاشورا، نهضت پیروز دیگری را رقم زدند. چه آنکه که همسر یا فرزندان‌شان را بدرقه و روانه میدان نبرد کردند یا در پینت جبهه‌ها، در عرصه پشتیبانی وتدارکات نبض ماندگاری را بر جای گذاشتند و چه آنگاه که هم‌راه

با مردان، پای در رکاب رزم و مجاهدت کردند، همه‌کجایت ازمجاهدت خاموشی دارد که حماسه آفرینانش بعد از پایان جنگ عرصه‌های گوناگون مخصوصاً دوران دفاع مقدس است. شیرزنانی همچون حاجیه خانم کریمی که تمام هستی‌شان را عاشقانه و مخلصانه تقدیم آستان حضرت دوست کردند و امروز نیز تجسم عینت عزت و شرافت در عصر حاضرند. بانوانی که در راه آرمان و عقیده، سرافرازانه از آرامش و آسایش و حتی عواطف و احساسات خود چشم‌پوشی کردند و با پیروی از مکتب عاشورا، نهضت پیروز دیگری را رقم زدند. چه آنکه که همسر یا فرزندان‌شان را بدرقه و روانه میدان نبرد کردند یا در پینت جبهه‌ها، در عرصه پشتیبانی وتدارکات نبض ماندگاری را بر جای گذاشتند و چه آنگاه که هم‌راه

با مردان، پای در رکاب رزم و مجاهدت کردند، همه‌کجایت ازمجاهدت خاموشی دارد که حماسه آفرینانش بعد از پایان جنگ عرصه‌های گوناگون مخصوصاً دوران دفاع مقدس است. شیرزنانی همچون حاجیه خانم کریمی که تمام هستی‌شان را عاشقانه و مخلصانه تقدیم آستان حضرت دوست کردند و امروز نیز تجسم عینت عزت و شرافت در عصر حاضرند. بانوانی که در راه آرمان و عقیده، سرافرازانه از آرامش و آسایش و حتی عواطف و احساسات خود چشم‌پوشی کردند و با پیروی از مکتب عاشورا، نهضت پیروز دیگری را رقم زدند. چه آنکه که همسر یا فرزندان‌شان را بدرقه و روانه میدان نبرد کردند یا در پینت جبهه‌ها، در عرصه پشتیبانی وتدارکات نبض ماندگاری را بر جای گذاشتند و چه آنگاه که هم‌راه

شاخص ترین شان را می‌توان: به اسارت گرفتن چند سرباز عراقی توسط یک زن در گیلانغرب، به اسارت گرفتن هشت سرباز یعنی توسط چهار زن در شادگان، حضور سرکار خانم فاطمه نواب صفوی به‌عنوان رزمنده و عکاس در گروه چریکی (ستاد جنگ‌های نامنظم) شهید دکتر چمران یا ماجرای مادر شهید العجانی که یازده سرباز عراقی را به خانه‌اش در سوسنگرد دعوت می‌کند، از آنها پذیرایی می‌کند، به آنها غذا می‌دهد و زمانی که به استراحت پرداختند و به خواب رفتند، در اتاق را قفل می‌کند و بسیجی‌ها را باخبر می‌کند و خود او هم با چوب دستی به جان بعضی‌ها می‌افتد. داستانی که رهبر معظم انقلاب هم آن را این‌گونه نقل کرده‌اند: «به خاطر دارم در سوسنگرد خانم عرب مُسنی زندگی می‌کرد که همسرش نابینا بود. ایشان با وجود اینکه چهل پنجاه سال داشت، خیلی شجاعانه و در حقیقت مردوار از شهر دفاع می‌کرد. معروف بود که با چوب دستی، چند سرباز عراقی را از پانداخته‌است.»

صحنه‌های رزم بانوان این آب و خاک، اگرچه اندک بود ولی تا پایان دفاع مقدس

از امکانات پشتیبانی ملطوبی برخوردار نبودند، در حالی که نیروهای رزمی فعال و آماده‌ای در جبهه‌ها داشتند و بالعکس مناطق نیز به رغم امکانات تدارکاتی و پشتیبانی مناسب، نیروی رزمی متناسب با امکانات‌نداشتند. ازسوی دیگر، ناهماهنگی کافی و بعضاً بی‌بروز برخی موازی کاری‌ها توسط نهادهای مسئول در این حوزه (هلال احمر، سپاه، بسیج، ارتش، ستاد پشتیبانی جنگ و جهاد سازندگی) ضرورت تشکیل نهادهی متمرکز و واحد را دوچندان می‌کرد. از این رو، در سال ۱۳۶۴ تشکیلاتی واحد با عنوان «ستاد جذب و هدایت کمک‌های مردمی به جبهه‌ها» با حضور نمایندگان از ارتش، سپاه و بسیج و با محوریت جهاد سازندگی تشکیل شد. این ستاد در مرکز، استان‌ها و شهرستان‌ها فعالیت‌شان را آغاز کرد. اقدامات خودجوش زنان در امر جمع‌آوری کمک‌های مردمی (عمه از تقدی و غیرنقدی) و تلاش برای تهیه اقلام پر مصرف و ضروری و سایر مایحتاج جبهه‌ها در قالب این ستادها، از بارزترین جلوه بانوان در هشت سال دفاع مقدس بود.

خبر نگار جنگی

«غائله کردستان که آغاز شد، خودم را به‌عنوان خبرنگار به میروان رساندم. شهید وصالی هم با نیروهایش به آنجا آمده بود.

شهید چمران من را با اصغر آشنا کرد تا مصاحبه‌ای در خصوص پاره ضبط کنم، اما با واکنش بدی از سوی اصغر صصالی مواجه شدم. او می‌گفت که خبرنگار باید صحنه‌های واقعی را با چشم خودش ببیند، نه اینکه به ثبت شنیده‌ها اکتفا کند.» سخنی که نه تنها مسیر زندگی **مریم کاظم‌زاده** را تغییر داد، که منجر به آشنایی بیشتر او با فرمانده «گروه دستمال سرخ‌ها» سپس از دواج با وی شد. زندگی مشترکی که از شهریور ۱۳۵۸ تا آبان ۱۳۵۹ بیشتر طول نکشید اما این خبرنگار دفاع مقدس را خانه نشین نکرد. کاظم‌زاده پس از شهادت همسرش به تهران بازگشت اما خیلی زود، دوربین و کوله‌اش را برداشت و به منطقه بازگشت. او صرفاً اولین عکاس و خبرنگار زن در دفاع مقدس نبود بلکه از معدود خبرنگاران حاضر در میدان کارزار بود. آن‌گونه که شهید اصغر وصالی در اولین برخورد به او گفته بود: «شما خبرنگاران در شهر پشت میز نشینید و از جنگ می‌نویسید. راوی جنگ باید در صحنه حضور داشته باشد، نه اینکه خیلی شجاعت به خرج دهد! وبعاد از عملیات چند عکس جنگی بگیرد!» حضور مستمر مریم کاظم‌زاده در مناطق عملیاتی به گونه‌ای شده بود که تنها به‌عنوان یک خبرنگار فعالیت نداشت و در مواقع اضطراری و حساس، به‌عنوان بهیار و امدادگر در بیمارستان پاکدان ایبوز و در مانگاه شهید نجفی، حضوری تعیین کننده و اثرگذار داشت: «میان آن گلوله باران، کوله‌ام را برداشتم و سینه خیز به طرف برادر منصور (شهید اوسطی) رفتم. تنها یاد خدا وایمان به او کمک‌کرد. دیدم تیر به بازویش خورده و به سختی نفس می‌کشد. با کارد سنگری آستینش را پایه کرد و زخم را تمیز کرد» «ای کتاب‌های «خبرنگار جنگی» و «عکاسان جنگ» خاطرات او از روزهای حماسه و خون است.

طی فراخوان و اطلاعیه‌ای اقدام به جذب نیروهای مردمی جهت کار بافندگی و خیاطی کرد که تعداد ۲۰۰۰ نفر از خواهران در سراسر این استان اعلام آمادگی نموده و در اموری نظیر دوختن کپسه و انواع مختلف بافتنی‌ها مشغول شدند. حتی خانم‌های نابینا، دکمه لباس‌ها را می‌دوختند. در استان ایلام نیز زنان نقش مهمی در تهیه ملحفه و دوختن پوشاک رزمندگان برعهده داشتند. علاوه بر ستادها و مراکز ویژه خیاطی و تهیه پوشاک، خواهران در برخی مناطق اسکان جنگ دزگان نظیر شیراز، به دوختن لباس برای رزمندگان اقدام می‌کردند.

■ شست‌وشوی لباس مجروحان و ملحفه‌های بیمارستانی

یکی دیگر از اقداماتی که زنان در ستادهای پشتیبانی جنگ و بیمارستان‌های مشغول آن بودند شستن پتو، لباس‌های رزمندگان و مجروحان و همچنین ملحفه‌های بیمارستانی بود. با توجه به آن که در زمان جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه ایران هنوز بسیاری از ستادهای پشتیبانی و بیمارستان‌ها مجهز به ماشین‌های لباسشویی نبودند، لذا زنان به‌صورت داوطلبانه به این کار مشغول شدند. در این زمان بخشی از بانوان که دارای تخصص امدادگری نبودند در بیمارستان‌های مناطق جنگی حضور پیدا می‌کردند و به شستن لباس‌های مجروحان وملحفه‌های بیمارسانی‌می پرداختند.

■ پرستاری و امدادگری

نام پرستار همواره با ایناگرگی و از خودگذشتگی عجین شده است. دوران دفاع مقدس شاهد ایناگرگی و رشادت‌های بانوان رزمنده و جهادگری بود که نقش بسزایی در پشتیبانی از جنگ داشتند و چه بسا که در این راه به مجروحیت، اسارت یا شهادت می‌رسیدند. در طول ۸ سال دفاع مقدس ۲۲ هزار و ۸۰۹ نفر امدادگر و ۸ هزار و ۲۷۶ نفر پزشکی از جامعه زنان کشورمان به جبهه‌ها اعزام شدند. نقش آفرینی زنان در این عرصه و روایت جهادگری پزشکان، پرستاران و امدادگران در آن برهه حساس تاریخی وجهه دیگری از الگوی زن مسلمان و انقلابی را بازآفرینی می‌کند که در همه عرصه‌ها حضور فعال و متمم‌ثر دارد. در روزهای آغازین جنگ تحمیلی، بخشی از بانوان خرمشهری به حمل مجروحان جنگی از خط مقدم به عقب مشغول بودند. خانم **آمنه وهاب‌زاده** از جمله امدادگرانی است که در زمان‌های مورد نیاز برای حمل و به عقب آوردن مجروحان به خط مقدم می‌رفت و دریکی از همین نقل و انتقالات مجروح شد. وی در این زمینه گفت: «اولین مجروحیت من برمی‌گردد به شبیخون رژیم بعث به ایستگاه عملیات آبادان که بسیاری از بچه‌های رزمنده شهید شدند. آن شب پس از حمله عراقی‌ها به گروه امدادی بی‌سیم ززند که آمبولانس اعزام کنند ولی آمبولانس به مأموریت رفته بود، وقتی هم که آمبولانس آمد راننده آنقدر خسته و زخمی بود که نمی‌توانست با دویسه اعزام شود، برای همین خودم با سرعت سوار آمبولانس شدم و به طرف منطقه به راه افتادم. وقتی به آنجا رسیدم با صحنه تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو شدم. همه بچه‌ها شهید شده بودند و آنهایی هم که نفس می‌کشیدند آنقدر خون زیادی از بدنشان رفته بود که کاری از دست من بر نمی‌آمد. در این میان یک مجروح خیلی وضعیّت وخیمی داشت و من به هر زحمتی بود او را سوار آمبولانس کردم.

رزمنده زخمی به زحمت لب‌هایش را تکان داد و گفت: امدادگر، گفتم، بله. بعد گفت: راننده آمبولانس. گفتم، بله منم. بعد بیهوش شد. در همین لحظه یکی از رزمنده‌ها که جان سالم به در برده بود و تنها از کتفش خون می‌آمد، جلو آمد و گفت: خواهرم شما به مجروح برسید، من رانندگی می‌کنم. از بد حادثه راننده آمبولانس مسیر بر پشت را فراموش کرد و با وجود اینکه نباید چراغ آمبولانس را در روشن شدن چراغ آمبولانس، عراقی‌ها ما را به گلوله و خمپاره بستند. آنقدر آتش زیاد بود که صدای خودم را نمی‌شنیدم. فقط احساس کردم شکمم می‌سوزد. وقتی به بیمارستان پتروشیمی رسیدیم آنقدر به آمبولانس شلیک شده بود که مجبور شدم برای بیرون آوردن ما در آمبولانس را راه‌رو کند. وقتی در آمبولانس با شد دکتر گفت: «این خواهر که متعلقات شکمش روی زمین ریخته…» آن وقت بود که بیهوش شدم.»

خانم **مریم کاتبی**، یکی از پرستاران در دوران دفاع مقدس، درباره فعالیت شبانه‌روزی پرستاران و بانوان امدادگر در این دوران و جانفشانی‌های آنها نیز می‌گوید: «هنگامی که در میروان بودیم، یک روز خواهری را آوردند که دستش سفید می‌شد و حالات غش و بیهوشی داشت و از ضعف مفرطی رنج می‌برد، ما بلافاصله به مداوایش مشغول شدیم. جسته‌های جنگ تحمیلی شتافتند. در استان اصفهان، جهاد دانشگاهی اصفهان

- سه‌شنبه ۵ بهمن ۱۴۰۰**
- سال بیست و هشتم**
- شماره ۷۸۳۳**

۱۵

اوپرس وچوکر دیم، فهمدیم که این خواهر اهل شمال است. چندی پیش که عملیات شروع شده، نیمه‌شب به منطقه رسیده و اظهار داشته‌که می‌خواهم دریک مرکز درمانی کنار پرستارها کار کنم. او به‌مدت ۷۲ ساعت بی‌آنکه چیزی بخورد، در اتاق عمل پنس‌ها را می‌شسته و دسته‌بندی می‌کرده‌است. از بس که دستش داخل آب بوده و خون به دستش نرسیده‌است، سفید شده بود. این خواهر شمالی بعد از بهبودی مجدداً در منطقه ماند و به‌صورت تجربی به پرستاری مجروحان جنگی پرداخت.»

■ زنان ایناگر و شهید

از خدمات و اقدامات خواهران جهاد سازندگی طی سال های ۱۳۵۸ الی ۱۳۶۵ که دوران طلایی فعالیت‌های نهاد جهاد سازندگی محسوب می‌شود، آمار و اطلاعات دقیقی در دسترس نیست اما بر اساس آماري که به‌صورت شفاهی و از طریق مصاحبه با مسئولان وقت جهاد سازندگی استان‌ها موجود است، در همه استان‌های کشور (بنا به وسعت و درخواست نیرو) بین ۸۰ الی ۱۲۰ خواهر جهادگر داوطلب به‌صورت مستمر مشغول به فعالیت بوده‌اند. خواهران جهاد سازندگی با حضور فعال در مناطق عملیاتی جنوب، غرب و شمال غرب و اهدای ۸ شهیده جهادگر، نقش بسزایی در پیروزی و نصرت رزمندگان اسلامی داشتند. جهادگر شهیده صدیقه رودباری، جهادگر شهیده شهناز حاجی شاه، جهادگر شهیده طویی دیاحسین، جهادگر شهیده نسرین افضل، جهادگر شهیده پروانه شماعی‌زاده، جهادگر شهیده‌مرضیه‌کلانتر دزفولی، جهادگر شهیده علیا اسمعیلی و جهادگر شهیده ۳‌ساله و خردسال‌ترین شهیده جهاد سازندگی فاطمه سادات طالقانی (که به دست گروهک تروریستی منافقین به شهادت رسید) از بانوان شهیده وزارت جهاد کشاورزی هستند.

بر اساس آمار و ارقام موجود از شهدای هشت سال دفاع مقدس، زنان قهرمان ایرانی ۷ هزار و ۳۰۵ نفر شهیده تقدیم اسلام کردند که بیشتر آنها در بمباران و موشکباران شهرها به شهادت رسیده‌اند و از این تعداد ۵۰۰ شهیده، رزمنده بوده‌اند. تعداد کل جانبازان زن هم ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵درصد جانبازی دارند و برخی منابع هم تعداد ۱۷۱ نفر تازه‌زن را عنوان کرده‌اند.

اما درباره نقش غیرمستقیم بانوان این سرزمین نیز باید چنین حکایت کرد که بر اساس آخرین آمار اعلامی بنیاد شهید و امور ایثارگران، تعداد مادران شهدا ۱۲۳ هزار و ۵۵۳ نفر و تعداد همسران شهدا نیز ۶۱ هزار و ۵۲ نفر بوده است.(اغلب همسران شهدا از زنان هستند) همچنین تعداد والدین جانبازان ۷۱ هزار و ۳۷۲ نفر، تعداد همسران جانبازان ۳۱۷ هزار و ۱۹۳ نفر، تعداد والدین آزادگان ۱۳ هزار و ۸۲ نفر و تعداد همسران آزادگان ۴۱ هزار و ۷۶ نفر بوده است. از این روست که می‌توان مدعی بود به غیر از دختران شهدا، زنان ایرانی با صبر و تحمل فقدان همسر در صورت شهادت، اسارت یا مجروحیت او در حماسه آفرینی دوران دفاع مقدس نقش داشته‌اند که این تعداد را باید در کنار آمار ۱۳ هزار زن قهرمانی گذاشت که به‌طور مستقیم در عرصه دفاع مقدس حضور داشته‌اند.

■ کلام آخر

رشادت و پایداری «لشکر فرشتگان» در دوران دفاع مقدس، روایت‌هایی ناگفته از حماسه صیبری و شکوری اسطوره‌های عزت و شرافت این مرز و بوم است که تاکنون کمتر از مصایب آنان سخن به میان آمده است. آنچه مسلم است بانوان رشید و فهیم کشورمان در برهه‌های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی بویژه در دوران هشت سال دفاع مقدس، یخچوی از عهده رسالت و نقش آفرینی خود برآمده‌اند. این مهم، الگویی برای مشارکت فعال و اثرگذار بانوان در نظام جمهوری اسلامی ایران است که اسلاف آنان حتی در هنگامه نبرد مسلحانه، احساس وظیفه وتکلیف نموده و با برنامه‌ریزی و سازماندهی به وظیفه الهی و انسانی خویش عمل کردند. آنها با تاسی به سیره حضرت صدیقه کمالات‌آفریننده؛ ماجراجویی که الگویی برای دیگر زنان قهرمان صدر اسلام، مقدمه ای دفاع مقدس شدند و برگ زرین دیگری برکتاب سراسر افتخار زنان قهرمان جهان اسلام افزودند؛ ماجراجویی که الگویی برای نسل امروز است. الگویی از جنس صبر و استقامت، ایمان و رشادت، ایثار و مقاومت که نیاز امروز جامعه ماست. موضوعی که می‌تواند همچون تلنگری، ما مردمان سرگرم به روزمرگی را از خواب غفلت و فراموشی برخیزاند و معرفت و بصیرت را در روچه‌دمان متجلی کند. بینش وانگیزه‌ای که کلید رهایی انسانیت از اسارت تکنولوژی و مصرف‌گرایی در عصر ماشینیسیم است.

پایداری

به‌بهانه اختتامیه

دهمین جایزه ادبی یوسف

داستان کوتاه و طرفدار ترین قالب ادبیات پایداری در میان نسل جوان است



عباس بایرامی رئیس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس

ادبیات پایداری

پیشینه داستان، داستان‌نویسی و «داستان گویی» به قدمت پیدایش زبان و گویایی بشر است. آنچه‌ان که تقریباً هیچ قوم و ملت کهنی را نمی‌توان یافت که دارای داستان‌های اجتماعی، حکایت‌های مذهبی، حماسی و امثال آنها نباشد.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد علاقه به داستان، منحصر به طبقه و قشر خاصی از اجتماع نبوده بلکه از پایین‌ترین قشرهای جامعه تا شاهان و امرا و از ناسواد تا بی‌سواد، به داستان علاقه داشته‌اند.

داستان یعنی بازآفرینی رویدادها و حوادث به ظاهر طبیعی، داستان در اصل تخیلی است از واقعیت. البته داستان می‌تواند بازآفرینی رویدادها ی واقعی هم باشد.

در یک تقسیم بندی داستان به انواع مختلف تقسیم می‌شود: داستان کوتاه، داستان بلند، رمان، داستاتک، داستان فیلمی‌اعکسی

در این دسته و شکل داستان‌ها اما داستان کوتاه، به شکل و الگوی امروزی آن در قرن نوزدهم شکل گرفت و تا پیش از آن هویت مستقلی نداشت. مهم‌ترین تفاوت بین یک داستان کوتاه، داستان بلند، رمان کوتاه و رمان در تعداد کلمات آنهاست. داستان کوتاه داستانی است که بتوان به آسانی آن را در یک جلسه خواند. داستان کوتاه یکی از رایج‌ترین انواع داستان است.

این قالب داستانی اغلب برای توصیف یک رویداد واحد یا روایت داستانی درباره یک شخصیت خاص استفاده می‌شود، اما در این بین موضوع جنگ شرایط خاصی را برای ادبیات داستانی به‌وجود آورده است.

ادبیات داستانی جنگ یعنی داستانی که از جنگ، درباره جنگ و حواشی آن نوشته می‌شود. این نوع ادبیات، جنگ را با تمام تلخی‌ها و شیرینی‌هایش به مخاطب نشان می‌دهد.

با شروع جنگ تحمیلی در پایان تابستان ۱۳۵۹، ادبیات جنگ هم پدید آمد. دگرگون شدن زندگی بر اثر جنگ، مسائل تازه‌ای را در دستور کار ادبیات قرار داد. مهم‌ترین موضوعات ادبیات داستانی جنگ را می‌توان از شهادت، اسارت، جانبازی، مهاجرت، بمباران و مسائل مرتبط با آن قلمداد کرد.

از سال ۱۳۸۵ بنا به تدبیر شخصیت‌های فرهنگی و ادبی و مسئولان سازمان ادبیات و تاریخ بنیاد حفظ آثار جایزه ادبی با نگاه به فراخوان داستان‌های کوتاه دفاع مقدس طراحی و اجرا شد. در فراخوان اول بیش از ۹۰۰ اثر به دبیرخانه رسید و البته طی ۹ دوره این عدد در فراخوان دهم به بیش از ۳ هزار و ۴۰۰ اثر رسیده است. رشد قابل قبول آثار و حضور نویسندگان جوان و نوجوان نشان‌دهنده گرایش این نسل به ژانرهای ادبی جنگ آن هم از نوع تأمل‌آمیز بوده و این مفهوم را درک کرده و به ذهن می‌رساند که به رگم کمبودها و وسایستی‌ها در ارائه اسناد جنگ و حتی معرفی سوزها و موضوعات دفاع مقدس با این نسل از ورود به این عرصه غافل نبوده و به هر عنوان خود قادر بر این کارزار کرده است که بسیار قابل تحسین حتی قابل ستایش است.

در این بین شناسایی استعداد‌های جدید، تقویت توان نویسندگی با ایجاد کارگاه‌های تخصصی خصوصاً برای نوظلمان از وظایف سازمان ادبیات و تاریخ می‌باشد. نکته آخر اینکه بهترین آثار منتخب ۱۰دوره جایزه ادبی یوسف اکنون دردسترس اهالی فرهنگ و هنر است و ما معتقدیم بهترین فیلمنامه‌ها وسوزهای هنری را می‌توان از آن استخراج کرد و در صنعت سینما وتئاتر به کار برد. دریایان به روح قدسی شهید یوسف ملک شامران که خود از هنرمندان این عرصه بوده و این جایزه مرزین به‌نام آن شهید بزرگوار است درود و سلام می‌فرستیم از روح قدسی آن عزیز استعداد می‌طلبیم.